

روش‌شناسی علوم اجتماعی از تفهم وبری و درک پدیداری شوتز گرفته تا تفسیرگرایی نوع آمریکایی آن به رهبری هربرت بلومر، به این نکته می‌پردازد که از مهم‌ترین علل درک نادرست و ذهن‌گرایانه، همان نگرستن به موضوع تحقیق از منظر پژوهش‌گر است. از مهم‌ترین وجوه مبارزات بلومر در حوزه‌ی روش‌شناسی همین وجه است که وی را از تحلیل‌های متغیرشناختی به روش طبیعت‌گرایانه^۱ تحقیقات سوق داد.^۲

در حوزه‌های روش‌شناسی انسان‌شناختی نیز، که از سویی به جوهره‌ی روش طبیعت‌گرایانه بلومر شبیه‌اند، و از سویی دیگر یادآور درک واقع‌گرایانه مرتن از روش‌شناسی می‌باشند، گرایش عمیق به هجرت از نگرش برون‌گرایانه که منظر پژوهش‌گر را مبنای تقسیم‌بندی و شناخت واقعیت می‌داند، به وجود آمده است.

کنت پایک^۳ شاید، نخستین انسان‌شناسی بود که آشکارا به چنین تلاشی دست زد و مبانی تفکیک مفهوم دو اصطلاح روش درون‌گرایانه Emic/ و برون‌گرایانه Etic/ را پی‌ریزی نمود. بر این اساس روش درست تحقیق — به‌ویژه در مطالعه امور فرهنگی — ناگزیر از مطالعات از نوع درون‌گرایانه است. یعنی، مطالعه‌ی واقعیت از منظر مردم یا پژوهش‌شوندگان^۴. برخی نیز به تلفیق متناسب هر دو روش اشاره می‌کنند.^۵

تاریخ تفهم مفاهیم دینی و گونه‌گونی رویکردها و اصطلاحات مذهبی درست‌درگیر همین مسأله‌ی جدی و ظریف روش‌شناختی است و به دلیل درست‌نهمیدن آن، تمدن بشری گرفتار «جنگ هفتاد و ملت» شده‌اند. «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»، و حقیقت کدام است؟ هر کدام از شاخه‌های ادیان و مذاهب در جهان بر سر همین مسأله حرف یک‌دیگر را نفهمیده‌اند. زیرا به قول مولانا: هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من.

پس هر گروه مذهبی مدعی حقیقت شده است و بسیاری نیز بر آن شدند که دیگران باطل‌اند زیرا حقیقت تنها یکی است. از میان گروه‌ها و شاخه‌های مذهبی جهان، درک عرفانی دین در گروه‌ها و سلاسل صوفیه، بیش‌تر از هر گروه یا شاخه‌ای، گرفتار این‌گونه

کج‌فهمی‌ها شده است. شاید مهم‌ترین علت این رخداد آن باشد که درک عرفانی صوفیانه از مذهب، در تعریف، اساساً به درک اسرار پنهانی و مفاهیم اسرارآمیز در روشی درون‌گرایانه از طبیعت و خدا به شیوه‌ای مستقیم و بلاواسطه از طریق شهود و اشراق یا دیدن حضوری حقیقت اشیاء شناخته می‌شود. بدیهی است که نه این‌گونه شناخت‌ها در سطح تفهم و معرفت

عامیانه اکثریت طالبان دینی است و نه به طریق کلامی و به استدلالی روشن، مطابق با فهم همگان قابل ارائه است. و عرفا نیز معمولاً در هنگام بیان مطالب سرگرفتار این نکته هستند که:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر / من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش.

در ادامه سعی می‌شود، تنها در سه گام مجزا زمینه‌ی این کج‌فهمی و شیوه‌ی فهم عرفان صوفیانه را در حوزه‌های گونه‌گون جست‌وجو کنیم.

گام نخست: تعریف عرفان صوفیانه

در برابر تعریف برون‌گرایانه‌ی بسیاری که عرفان را از تصوّف جدا تفسیر نموده‌اند، نگاه استاد مطهری مبین آن است که عرفان رشته‌ی بحث‌های نظری است که متعلق به گروه اجتماعی صوفیان است. یعنی گروه اجتماعی صوفیان به شیوه‌ی عرفان، استدلال می‌کنند و از سویی، عرفان نظری شیوه‌ی بیان گروه صوفیان است و تفاوتی در میان نیست.^۶ اما تعریف وی از عرفان و تصوّف: «عرفا... علاوه بر این‌که یک طبقه فرهنگی هستند و علمی به نام عرفان به وجود آورده‌اند و دانشمندان بزرگی در میان آن‌ها ظهور کردند و کتب مهمی تألیف کردند، یک فرقه اجتماعی در جهان به وجود آوردند... اهل عرفان هرگاه با عنوان اجتماعی یاد شوند غالباً به عنوان (متصوّف) یاد می‌شوند»^۷.

سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ح. ا. تنهائی

رویکردی انسان‌شناختی در عرفان صوفیانه

در

با توجه به تعاریف صاحب‌نظران می‌توان ادعا کرد که عرفان و تصوّف دو حالت از یک واقعیت‌اند: عرفان، زبان فرهنگی قومی است که خود را در برخی ایام صوفی خواندند یا درویش یا مؤمن ممتحن. و تصوّف نام گروهی است که اگر قرار بر سخن گفتن داشته باشند در فضای کلام عرفانی دم باز می‌کنند. به عبارتی دیگر، یا عرفان، صوفیانه است یا تصوّف عارفانه. اما تعریفی از تصوّف با نگاهی درون‌گرایانه: تصوّف: یعنی سلوک نفس انسانی برای طلب حقیقت و وصول به آن. به دیگر سخن، ارتباط قلب با الله و واگذاری کارها بر او.^۸

تعریف ذیل که مورد نظر عارف کامل است می‌تواند گویای جوهری دیگر از همین حقیقت واحد باشد. «به نظر کانت اعتقاد به تصوّف به معنی شهود حق، در تمام موجودات است»^۹. اگر چه در نهایت تصوّف: «به کمال رسانیدن نفس به درجه‌ای است که به مقام شهود برسد و به گونه‌ای مشاهده کند که در هر چیزی و قبل از آن و بعد از آن جز خدا را نبیند، بلکه تمام موجودات را سایه‌ها و تجلیات وجود واحد حضرت حق تعالی شانه بیند و در تمام اجزای وجودی خود مترنم این مقال باشد که: لا موجود الا الله و لا هو الا هو»^۹.

به همین دلیل هم هست که در زبان و اصطلاحات انسان‌شناختی دین در مغرب زمین نیز عرفان و تصوّف تحت یک عنوان و واژه‌ای مشترک / Mysticism به کار برده می‌شود.





بسه عنوان مثال، در این تعریف انسان‌شناختی: «تصوف به فرایندی گفته می‌شود که در آن اتحاد با نیرو یا هستی متعالی جست‌وجو می‌شود. متصوفه از شهود به عنوان مهم‌ترین کلید ممکن در این اتحاد یاد می‌کند... از آنجایی که چنین درکی مافوق راه‌های معمولی شناخت است زبانی که بتواند قادر به بیان این حالات باشد، معمولاً استعاری و شاعرانه است... تصوف با خردورزی مخالفتی ندارد بلکه خردورزی را به عنوان تنها و آخرین روش شناخت، نفی می‌کند.»^{۱۰}

پس ماهیت درک باطنی و واقعیت پنهانی و رمزگشایی حقیقت همان‌ها نه به لفظ ساده و عامیانه در می‌آید و نه در سطح ظاهری و ابتدایی معرفت و شناخت می‌گنجد و به همین دلیل است که بسیاری در آستانه‌ی عرفان صوفیانه جز تازگی و شگفتی چیزی در نمی‌یابند: هر که شد محرم دل در حرم یار بماند / و آن‌که این کار ندانست در این کار بماند. و یا «در انکار بماند». پس روش درون‌گرایانه، همراه با مشاهده‌ای مشارکتی می‌طلبد تا دست‌مایه‌های عارفان صوفی مسلک با خمیرمایه‌ی اشراق و شهود به زبان تبیین نشیند. «روزی هر مرغکی انجیر نیست.»^{۱۱}

گام دوم: آغاز هی عرفان صوفیانه

عرفان صوفیانه به زبان اصحاب این رشته در پی کشف حقیقت هستی یا درون‌مایه‌ی دین است. پس طبیعی می‌آید که در همه‌ی ادیان و مذاهب از ابتدای تاریخ تمدن بشری، عرفان صوفیانه بوده و تا الی یوم القیامه نیز دوام یابد. گرچه در هر زمانی اسم یا مکان و نمادهای فرهنگی خاص را برگزینند. مثلاً آیا می‌توان گفت فلسفه از زمانی شروع شد که فلاسفه‌ی یونانی کلمه‌ی «سوفیا» را با «فیلو» در آمیختند؟ و قبل از آن در یونان یا مصر و هند و چین و ایران هیچ‌گونه فلسفه‌ای نبود؟ پس اگر گفته‌اند روزگاری ابوهاشم کوفی یا صوفی، خانقاه ساخت و ما این را به معنای آغاز فرایند عرفان صوفیانه بدانیم^{۱۲}، کاملاً به خطا رفته‌ایم. به چند نقل قول در این باب نگاه کنید: «بعضی گویند اول کسی را که صوفی خواندند، افریدون پادشاه است و بعضی گویند عزیر پیغمبر است.»^{۱۳}

و نیز: «و در کتاب قابوسنامه تألیف عنصرالمعالی ابن شرف المعالی ابن شمس المعالی آمده: آن‌که اولین بار با لفظ صوفی خوانده شد عزیز نبی بود»^{۱۴} و یا «فلاطون در فلسفه غرب»^{۱۵} اولین مبانی رسمی تصوف را مدون نمود.»

به نظر می‌آید که بنا بر ادله‌ی روان‌شناختی و انسان‌شناختی چون قصد تصوف درک هستی پنهانی و حقایق مرموز در دین است، از همان

ابتدا و در میان همه‌ی مذاهب، تصوف می‌بایستی رشد می‌نمود. تصوف در تمام سنن و مکاتب مذهبی عمده ظهور یافت... حتا در میان ادیان طبیعی ناخداگرای.

در تعاریف مسیحیان - به همین دلیل انسان‌شناختی که خمیرمایه‌ی طبیعت بشری است - اشاره رفته است که تصوف به دلایل ذیل، جهان‌شمول و در همه‌ی ادوار و ملل بروز کرده است: «تصوف، بنا بر تعاریف روان‌شناختی و تاریخی خود، شهودی یا تجربه‌ای مستقیم از خدا است و صوفی کسی است که کم و بیش به چنین تجربه‌ای قائل شود. کسی که زندگی و دین او نه تنها بر شریعت و طریقت متعارف جامعه متمرکز است، بلکه به شناختی دست اول و مستقیم (از خدا) می‌رسد»^{۱۶}. و نگاه روش‌شناختی درون‌گرایانه‌ی برخی نیز چنین است: «بنا بر تحقیقات این فقیر روشن است که تاریخ درست و مکانی معین برای پیدایش دین و فلسفه (= عرفان) موجود نیست، بلکه این‌ها با پیدایش انسان تلازم دارند، زیرا بشر بنا بر فطرت خود در برابر خالق خویش خضوع و تعظیم داشته و تفکر و تعمق در کیفیت وجود او و عالم و دیگر موجودات می‌کند. بنا بر این، روح تصوف نیز فطرتاً با روح انسان و طبیعت او ملازم است. زیرا تصوف به نظر ما حقیقت دین است... و این حتا در اقوام وحشی و در افراد انسانی قبل از تاریخ هم یافت می‌شود.»^{۱۷}

بنابراین همان‌گونه که حقایق مذهبی ظاهری در میان ملل و ادیان مختلف مشابه‌اند، مبانی تصوف نیز، به مراتب در میان ملل و ادیان گونه‌گون از وجوه تشابه زیادی برخوردار می‌باشد. این تشابه به تعبیر انسان‌شناسان تکامل‌گرای Evolutionist/ به ماهیت تعریف بشر و وحدت روان‌شناختی وی (Psychic Unity/ و اصل اختراع در این نظریه برمی‌گردد و بنابر نظر راتزل و ویسلر Ratzel and Wisler/ تراوش‌گرایی Diffusionist/ نمی‌توان هر گونه مشابهتی را نشانه تراوش و یا اخذ دانست. پس تصوف هر دین با منضمات همان دین سازگار و یا برخی از مختصات دیگر ادیان هم احتمالاً شبیه است.

بنابراین اگر چه اصل «اختراع»/ Invention/ نه «اخذ»/ Aquisition/ در تبیین تصوف درست‌تر به نظر می‌آید، ولی می‌توان به تبیین تراوش‌گرایانه نیز در برخی امور قایل شد. زیرا که تراوش از یک مأخذ یعنی عمق هستی و از طریق تجربه‌ی بلاواسطه‌ی اشراقی الزاماً به درک تجربیاتی مافوق فرهنگی می‌رسد که میان ملل مختلف مشترک باشند. از سوی دیگر، تراوش به معنی بهره‌گیری از تجربیات انبیاء سلف از ارکان و باورهای قرآنی است که انسان کامل هر دوره، ولی بعدی را در دامان خویش

بهرورد. پس مدعی است که سلوک عرفا و صوفیه همانند سلوک و دستورات انبیاء در ادیان، مختلف بوده و مشابهت‌هایی هم داشته باشند.

بنابراین تصوف اسلامی از متن اسلام و تصوف مسیحی یا مجوسی از بطن همان ادیان سرچشمه گرفته‌اند. گرچه در برخی موارد هم بتوانند شباهت تکامل‌گرایانه یا تراوش‌گرایانه داشته باشند. یکی از پژوهشگران این عرصه، با روشی درون‌گرایانه پاسخی درست را مبنا قرار می‌دهد. آیا تصوف، ملی‌گرایانه است یا شعوبی‌گرایانه یا مسیحی‌گرایانه و یا مانوی‌گرایانه و یا هزار گرایانه‌ی دیگر؟ سپس پاسخ می‌گویند که: «قضیه را باید از خود عرفا بپرسیم. به عقیده‌ی من مطلب دو دلیل داشته: یکی این که شعر و ادب و فصاحت و زیبایی بیان خودش یک وسیله‌ای است برای بهترین رساندن پیام... خود قرآن کریم از همین معنا استفاده کرده... این معانی اساساً لفظ ندارد، الفاظ بشر کوتاه است از افاده این معانی و تنها افرادی می‌توانند این معانی را درک کنند که خودشان وارد این دنیا باشند.»^{۱۸}

پس تجربه‌ی مشاهده‌ی مشارکتی و تجربه درون‌گرایانه می‌تواند اسباب فهم این دنیا را مهیا کند تا بفهمیم که: «منبع اصلی عرفان اسلامی قرآن و سنت است... و محققاً ریشه و تنم تصوف در این آیات (قرآنی) است... و اصول وحدت در تصوف پیش از همه جا در قرآن ذکر شده...»^{۱۹}

این نظر نه تنها در تحقیقات نیکلسون بلکه در پژوهش‌های پتروشفسکی نیز بیان شده است که دست‌کم ریشه‌ی عرفان و تصوف، قرآن و سنت رسول‌الله است. محققین مغرب زمین نیز بر این باورند که صوفیه، یا متصوفه و عرفای مسلمان قطعاً از ابتدای اسلام وجود داشته‌اند.

از روایات مختلفی که در مدح و ذم تصوف آمده است می‌توان چنین فهمید که قطعاً در هنگام حضرت رسول تصوف موجود بوده است که روایات در مدح و ذم، توسط هر گروه،

Englewood - Cliff, 1969.

3. Pike, K Language in Relation to a Unified Theory of the Structure of Human Behavior, Glendale, Calif, S.I.L., 1954.

4. Hunter D.E and P. Whitten Encyclopedia of Anthropology, N.Y.: Harper and Row Publ, 1976.

۵. پلنو، پ. روش تحقیق در انسان‌شناسی. محسن ثلاثی. (تهران: نشر علمی، ۱۳۷۵).

۶. مطهری، مرتضی. آشنایی با علوم اسلامی. (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲).

۷. همان، ص ۱۸۶.

۸. تابنده، سلطان‌حسین. مالتصوف. در: رساله باب

ولایت و راه هدایت. جنس. (تهران: رودکی، ۱۳۷۲) ص ۳۷.

۹. همان.

10. Hunter and Whitten, Encyclopedia of Anthropology, 279.

۱۱. مولوی. مثنوی معنوی. کتاب اول، دیباچه.

۱۲. زرین‌کوب. عبدالحمین. در جستجوی تصوف. (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۶).

۱۳. سجادی. فرهنگ معارف. ص ۱۱۳۹.

۱۴. تابنده. همان. ص ۴۲.

۱۵. همان، ص ۴۰.

16. Dowker, J. The Oxford Dictionary of World Religions, Oxford: Oxford University Press, 1999. P: 671.

۱۷. تابنده. همان، ص ۴۱.

۱۸. مطهری، مرتضی. عرفان حافظ. (تهران: انتشارات صدرا)، صص ۵۸-۵۶.

۱۹. مطهری، آشنایی با علوم... ص ۲۰۲.

۲۰. تابنده، علی. خورشید تابنده. (تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۷۳) ص ۱۹.

۲۱. قرآن کریم، انعام؛ ۵۲. این احتمال مطابق است با تفسیر حیدر آملی در جامع الاسرار و منبع الانوار. (تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه و انتشارات علمی، ۱۳۶۸) صص ۶۱۵-۶۱۴.

۲۲. لباس پشمی در دورانی خاص نماد فقیران و زاهدان بود و نمادی بر پذیرش سختی و رنج کار و زندگی. مثل دوران حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص). این نماد از زمان شاه‌نعمت‌الله به این سو، به تدریج، ترک گردید.

۲۳. الاحسانی، محمد بن علی بن ابراهیم، معروف به ابن ابی‌الجمهور. غوالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. المجلد الرابع. (قم: مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۵ قمری) ص ۱۰۵.

۲۴. تابنده. خورشید... ص ۶۳۸.

۲۵. امام خمینی، روح‌الله. پرواز ملکوت. جلد اول. احمد فهری. (تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹) صص ۷۳-۷۲.

۲۶. امام خمینی، روح‌الله. مصباح الهدایه الی الخلاقه و الولایه. احمد فهری. (تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰) ص ۱۹۲.

۲۷. امام خمینی، روح‌الله. معراج‌السالکیم و صلوة‌العارفین. در: یادنامه‌ی استاد مطهری. (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰) ص ۶۱.

۲۸. امام خمینی روح‌الله. دیوان امام. (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲).

۲۹. قرآن کریم، سوره‌ی کهف؛ ۱۷.

ما: «تقید به آداب شرع مطهر را لازم می‌دانیم و بلکه معتقدیم که ابتدا باید ظاهر را اصلاح کنیم تا بعداً بتوانیم به باطن بپردازیم.»^{۲۴}

و برای انجام شریعت نیز رجوع به علمای اعلام از شرایط رسمی تصوف حقه است.

پس شریعت شرط لازم ایمان است و طریقت شرط کافی و تکمیل‌کننده آن: علمای اعلام تبیین‌کننده شرع مطهر و عرفای عظام

افاضه‌کننده طریق تزکیه قلب و رشد به لقاءالله هستند. بنابراین، در تقابل تکمیلی نظر عرفای فوق که شریعت را لازمه طریقت می‌دانند، بزرگان شریعت نیز طریقت را از شرایط تکمیل‌کننده دین خطاب می‌کنند.

برای مثال: «اگر کسی مرا نفس و شیطان غرور دهند که با وجود قرآن و علم شریعت که جمله بیان راه خداست سالک را چه احتیاجی به دلیل (= پیر) هست جواب آن است که... در امراض قلبی و بیماری‌های روحی تنها دست‌رسی به علم شریعت کافی نخواهد بود.»^{۲۵}

بنابراین «به حکم قضای سابق الهی و عنایت رحمانی، واجب بود که خلیفه‌ای که جامع همه صفات ربوی و حقایق اسماء الهی باشد وجود داشته باشد و مظهر اسم‌الله گردد.»^{۲۶}

و این مظهر را در کجای می‌توان یافت؟ «تو نیز ای شفیق عرفانی و رفیق ایمانی تاسی کن به سرحلقه اهل معرفت و یقین و دست راست خود را به سوی رحمت حق دراز کن... که حق تعالی دست خالی فقرا الی الله را رد نمی‌فرماید و کسکول‌گذاری ارباب حاجت را تهی بر نمی‌گرداند.»^{۲۷} و سرانجام پرده از روی مفاهیم کلامی برگرفته و می‌گوید: ای دوست مرا خدمت پیری برسان / فریاد رسا به دستگیری برسان. و یا «ای پیر خرابات دل آباد کن» و یا «ای پیر بیا به حق من پیری کن» و یا «ای پیر مرا به خانقاهی برسان» و سرانجام آن‌که: من که درویشم و میخانه بود منزل من.»^{۲۸}

پس تصوف و عرفان صوفیانه اسلامی که از سرچشمه‌ی امامت و گنج ولایت علوی سرچشمه گرفته است، عبارت از جمع میان ظاهر و باطن یعنی جمع میان شریعت و طریقت، تا به مدد راهنمایی مرشدی راه هدایت و کمال الی الله برای مریدان ممکن است. چه بدون این دو شرط - شریعت و طریقت - و به‌ویژه بدون راهنما، راه جز به بیرانه نمی‌رسد که: «و من یظلل فلن تجده له ولیا مرشدا.»^{۲۹}

پس نوشت

1. Naturalistic Research Method.

2. Blumer H. Symbolic Interactionism, N.J.

موافق و مخالف ذکر شده است و الا ذکر روایت از آن زمان بی‌معنا می‌شود. اما از میان روایاتی که اشاره به شروع تصوف از زمان اولیه اسلام دارد به ذکر دو روایت ذیل اکتفا می‌شود:

از رسول اکرم (ص) نقل است: «هر کس بر آن شد که با الله نشیند، پس بایستی که با اهل تصوف نشیند...» و یا از کتاب بشاره المصطفی لشیهه المرتضی نقل شده است که... طعن نکنید و عیب ننمایید اهل تصوف و خرقه پوشان را زیرا که اخلاق ایشان اخلاق انبیاء و لباس‌شان لباس انبیاء است.»^{۲۰} و این حدیث احتمالاً در تفسیر این آیه است که اشاره به اهل صقه و فقرای اصحاب حضرت محمد (ص) دارد: «و مهران کسانانی را که خدای‌شان را می‌خوانند هر بامداد و شامگاه و خواستار وجه اویند. از حساب آن‌ها چیزی بر تو نیست و از حساب تو نیز بر آن‌ها چیزی نیست. پس اگر آن‌ها را برانی از ظالمین خواهی بود.»^{۲۱}

تصوف

فرایندی است که در آن اتحاد با نیرو یا هستی متعالی جست‌وجو می‌شود

متصوفه از شهود به عنوان مهم‌ترین کلید ممکن در این اتحاد یاد می‌کنند

زیرا که ظاهراً تنها صوفیه‌اند که به نماز دایم معتقد و عامل‌اند و دستور به حفظ وضوی دائم دارند و این عمل در سلوک را بر طبق آیه شریفه «الدین هم علی صلواتهم دائمون» تفسیر می‌کنند (خوشا آنان که دائم در نمازند) و اما حدیث دیگری از قول حضرت علی که:

«روایت شده از او پرسشی پیرامون معنی تصوف. پس در پاسخ این که تصوف چیست، حضرت علی می‌گوید: تصوف از واژه پشم گرفته شده است و این واژه دارای سه حرف (ص، و، ف) است. پس صاد به معنای صبر و صدق و صفا تعبیر می‌شود و واو به معنای وفا و دوستی و دعا فهمیده می‌شود و فاء به معنی فقر و تنهایی و نیستی است.»^{۲۳}

گام سوم، تلازم شریعت و طریقت در سلوک الی الله

بنابر کلام شریف قرآنی: «لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجاً»، شریعت و طریقت، ملازم هم و هر یک شرط تکمیلی دیگری در راه هدایت هستند: هر کدام از سلسله داران شریعت و طریقت لزوم رشته متقابل را از واجبات و لوازم غیرقابل انکار دانسته‌اند. برای مثال بزرگان طریق تصوف معتقدند که شرط اسلام عمل به شریعت مقدسه ادیان حقه است.

اعتقاد بر آن است که تا ظاهر و شریعت پرداخته نگردد باطن و طریقت قوام نمی‌گیرد.